

## زبانهای ایرانی و جایگاه زبان کردی در آن

دکتر فریدون جنیدی

ستایش کنم ایزد پاک را	که بینا و گویا کند خاک را
به مویی دهد مالش نره شیر	کند پشه بر پیل جنگی دلبر
جهان را بلندی و پستی تویی	ندانم که ای هر چه هستی تویی

با افتخار از شرکت در جمع دانایان کردستان سخن را از زنده کننده «عزت»، «شرف»، «حمیت»، «ناموس»، «فرهنگ» و جلالت ایرانیان فردوسی طوسی آغاز کرده‌ام که نخستین کسی است درباره پیدایی نخستین تیره ایرانی که کردان باشند در شاهنامه از کردان یاد کرده است موضوع سخنی که بنده بر این کنگره محترم پیشنهاد کرده بودم زبانهای ایرانی، جایگاه زبان شیرین و زیبای کردی در میانه آنها است منتهی از دیرزمان تا کنون بسیاری از فرزندگان و دانشمندان در این باره سخنانی گفته‌اند که اگر من بخواهم همه آنها را تکرار بکنم برای شما عزیزان سردرد می‌آورد شما خود بهتر میدانید اگر در شاهنامه اولین عنصر ایرانی کرد شناخته شده کرد خودش بهتر میداند که جایگاه زبانش در کجا است. بنابراین به کوتاه سخنی مجد بسنده خواهم کرد، نیاکان ما، نیاکان همه آریائیان در سرزمینی می‌زیسته‌اند که بنا بگفته مینوی خرد در آن سرزمین ده ماه تابستان، ده ماه زمستان بوده است، در آن ده ماه هم زمین سرد. آب سرد گیاه سرد بوده است هنگامی که رمه گوسفندان افزوده گشت مردمان بسیار گشتند چهارپایان و ستوران فراوان شدند توده‌های سرخ آتش افزون گردید آریائیان به سوی نیمروز

زمین را گشودند. این گشایش زمین یعنی تصرف زمینهای بیشتر برای زندگی بهتر سه بار در طول سیصد سال به گفته شاهنامه ادامه پیدا کرد. در خاک گرامی کردستان نخستین پدیده برترین دست آورد هنر و اندیشه و فرهنگ مردم جهان پیدا شده است. باستانشناسان دست یابی به سفال را بزرگترین پدیده فرهنگی جهان بشمار می آورند زیرا که از خاک سبک فراهم کرده اند یعنی آجر و به زبان فارسی باستان آگورو از آن آگور سرای و خانه ساخته اند. در آن زندگی با آسایش داشته اند، حقیقتاً در جهان باستان بزرگترین پدیده فرهنگی و دانشی بشمار می رفته است معماران باستانشناسان جهان غرب همه جا از این پدیده در میان رودان یا بین النهرین و مصر سخن می گویند دره نیل، با شگفتی می گویند که معلوم نیست که بر اثر چه پدیده یکباره در هزاره های سوم و چهارم پیش از میلاد در میان رودان و دره نیل سفال پیدا شد یکجا پیدا شد.

**فتح اولولوباب** اگر در مصر و میان رودان سه یا چهارصد سال پیش از میلاد یعنی پنج تا ۶ هزار سال پیش از این سفال پیدا شده است، ما در گنج دره هفت سین کرمانشان کردستان سفال ۱۰۴۰۰ ساله داریم، یعنی چهار هزار سال پیش تر از آن ایران و کردستان به بزرگترین پدیده فرهنگ جهان یعنی سفال دست پیدا کرده است پس معلوم شد که چگونه در دره نیل و میان رودان سفال پیدا شده. از کردستان رفت. البته اینکه ما می گوئیم از کردستان رفت این نام امروز کردستان است آن زمان بنام کردستان نبود در تاریخ همسایگان ما در تاریخ های بابلی همه جا از سرزمین ایران بنام گوتیون یا گوتی یا نژاد گوتی یاد شده است.

بزبان شیرین کردی باهن ناسن گفته میشود، کوهی که نخستین بار از آن آهن بدست آمد در جهان بشری کوهی که زادگاه نیشتمان شما کردان و البته لران

غیور است، نوشته‌های بابلی چنین می‌گوید که باشندگان پشت کوههای کور بنام نژاد گوتی نامیده میشود. باری تمام ایران از نظر آنها گوتی یا گوتیون بوده است. گوتی چیست در زبان پهلوی گودرز بنام گوترز نامیده میشود. گوتی یعنی نژاد گودرز. گودرز یعنی نیای شما گودرز پیرکه همواره در شاهنامه از او با عزت و احترام نام برده میشود، نیای بزرگ شما کردان جهان است.

شما می‌دانید که بعد از زال گودرز بزرگترین شخصیت ایرانی بشمار می‌رفته است و همواره در رأس انجمن مهبستان یعنی بزرگان ایران قرار داشته و سخن او را پادشاهان خودکامه می‌پذیرفتند. اگر پادشاه اشتباهی می‌نمود گودرز پادشاه را توبیخ میکرد. راست نیکی همه‌ی شما بیاد دارید. بزرگان شما همه در خانه‌ها شاهنامه می‌خوانند. متأسفانه بر اثر تبلیغات منفی آن رژیم منفور گذشته شاهنامه بصورت افسانه درآمد بود که باید بآن اعتنا نکرد. چندی است که از خانه‌های کردستان، لرستان، بقیه مرزهای ایران دور افتاده و باز باید برگردد به ما. در آن زمانیکه رستم بر اثر خودکامگی کاوس بارگاه را رد می‌کند و می‌گوید که من نخواستم مثل کاوس خدمت بکنم، به ایرانیان می‌گوید که شما هر کدام فکر خودتان را بکنید من رفتم بزرگان ایران در مجلس مهبستان کاوس یعنی پادشاه خودکامه آشوبگر را محاکمه می‌کنند. تنها کسی که می‌تواند این نتیجه محاکمه را بگوش آن پادشاه خودکامه برساند گودرز پیر بود یعنی نیای شما است.

گودرز می‌فرماید که:

همی بینم اندر جهان تاج و تخت	بزرگان و شاهان بیدار بخت
چه کاوس خودکامه اندر جهان	ندیده کسی از کهان و مهان
یک اندیشه او همین مرز نیست	تو گوئی به سر اندرون مرز نیست
چو دیوانگان است بهپوش و رای	بهر آید بجنبد ز جای

دروود بر شما که فدای نیای خودتان را که در شاهنامه آمده از زبان بنده که خاک

کردستان هستم شنیدید، برای گودرز ابراز احساس کردید.  
بنده برای ادامه سخنم نیاز به سکوت کامل دارم چون سخن از نیاکان ما است ... تذکر دادند که درباره مولوی کرد باید صحبت کنم سخن من درباره زبانهای ایرانی و جایگاه زبان کردی و جایگاه کردان در زبانهای ایرانی است.  
از آقای دکتر مجیدزاده یکی از استادان بزرگ باستانشناسی دانشگاه تهران که از زمره نخستین کسانی است که باستانشناسی به شیوه ایرانی کرده است. و به شیوه گورکنان خارجی شنیدم که ما نوعی از سفال را پیدا کرده ایم که زادگاه آن کردستان است و از کردستان سرازیر شده بسوی لرستان تا بسوی بلوچستان و تقریباً سرتاسر مرز ایران را گرفته.

یعنی اینکه فرهنگی که در این سرزمین شما حدود ۵ هزار سال پیش ۷ هزار سال پیش موجود بوده سرتاسر ایران را گرفته در شاهنامه هم همین موضوع آمده گودرزپیر دارای ۸۰ پسر هست یعنی اینکه نژاد کرد در سرتاسر مرز ایران پراکنده شده اند و نژاد کرد حافظ مرز ایران بوده است و ایران بزیر پای ستوران نیاکان شما حفظ شده، این است که در سخنی که هژیر یعنی اندیشه هژیر که در زمان برخورد با سهراب می کند. از اندیشه ای که مبادا گودرز و گودرزبان از بین بروند با خود می اندیشید که چون گودرز و ۸۰ پورگزین / همه نامداران با آفرین.  
به ایران نباشد تن من مباد همی دارم از موبد پاك یاد  
دگرگون شود از کمند چمن و بیخ و سرو سزد گر کیا را نگوید یبر  
بیخ سرو یعنی گودرز یعنی نیای شما حالا اکنون که رسیدیم به این مطالب به جایگاه گودرز یعنی گودرزبان یعنی نیای شما کردان کجا بوده بینم که جایگاه زبان شما کجا است.

چند سال پیش که آقای بوده که این .... سخت گوش ما آغاز بکارهای  
اخیرشان کرده بودند تشریف آوردند به دفتر بنیاد نیشابور و من مشغول فراهم

کردن این کتاب خود آموز سانسکریت بودم که نوشته ..... و ایشان باز کردند چند تا واژه را نگاه کردند. و گفتند نه اینها سانسکریت نیست، گفتم شما از کجا میدانید که سانسکریت نیست گفت برای اینکه واژه کردی توش ندارد، گفتم باز نگاه کنید واژه این نزدیک کردی توش پیدا می شود نگاه کردند و چند واژه پیدا کردند. که بعضی واژه های لهجه کردی با سانسکریت به هم نزدیکند این احساس قطعی یک کرد که زبان من در همه جای ایران بزرگ باستان بوده همان موید تائید شناسنامه ما که شاهنامه فردوسی باشد می باشد.

ایشان یک کتابی نوشته بود واژه های همانند در کردی و پهلوی بود دید، که این کتاب ناقص است فارسی باستان را هم اضافه کرد بعد باز دید که هنوز کامل نیست اوستا را نیز اضافه کرد (کتاب الان دست من است) اگر واژه های کردی در زبان فارسی باستان همانند دارد و در زبان اوستایی هم همانند دارد و ریشه اش در آن زبانها هست یعنی زبان شما همانطور که استاد عزیز ما فرموده اند از فارسی جدا نیست و این ضعفی که اندیشه های امپریالیزم در روان ما جاری کرده توجه نکنید با فرزاندگی و خرد بیاندیشید زبان شما در همه زبانهای ایرانی نمونه دارد و ریشه دارد و همسانی دارد مثلاً شما به گنجشک می گوئید مه لیج یا مه لیجه ک. در زبان راجی اسم زبان راجی که یکی از زبانهای مرکزی ایرانی است و در آنجا به گنجشک می گویند یلیج و در زبان مازندرانی به گنجشک می گویند میچکا البته اگر از کاپسوندش بگذریم میشود میچ اینرا بدانید که در زبان سانسکریت موش، موشکه نامیده می شود و بمعنای دزد است، چون موش جانوری است که مرتباً کارش دزدی از آذوقه خانواده است خوب این میچکای مازندرانی که نزدیک به موشکه سانسکریت هست یعنی موش هوا شما بسیار شنیدید که گنجشک موش هوا سعدی هم می فرماید که:

گریه مسکین اگر پر داشتی      تخم گنجشک از جهان برداشتی

یعنی بنابراین این مه‌لیج یا ملیج یا مه‌لیچهك «شما ریشه در زبان سانسکریت دارد، همانندیهای گویش شما در زبان پهلوی بسیار است یعنی فره همین فره‌ای که شما می‌گوئید به معنی زیاد در زبان پهلوی زیاد است يك واژه آمیخته بسیار زیبا در زبان پهلوی هست.

(فره‌مو تمنیشنی) یعنی بکمال اندیشیدن «امین» «یا من» یعنی اندیشه بگمن (بفمن) یعنی اندیشه نیک دوشمن یعنی بد اندیش یعنی کسی که نسبت به ما اندیشه بد دارد شما می‌گوئید ده‌ژمن من درست با تلفظ پهلوی البته این ده‌ژ در زبان ارمنی که نزدیک به شما «همسایه شما» تقریباً پیوسته شما هست هم وجود دارد بمیژه در یک واژه خیلی قشنگ که ما آنرا بکار نمی‌بریم.

که می‌گویند: «دوژ باختاوار» یعنی بدبختانه

این همان ده‌ژی است که شما بکار می‌برید ده‌ژ در زبان پهلوی هست در زبان اوستا هم دیده می‌شود پسوند «بد» بنابراین دوژمین که بهترین تلفظ از واژه ده‌ژمن هست یعنی کسی که نسبت بما بداندیش است، واژه ایوار. که صحبت شد درباره‌اش در پهلوی درست بهمین تلفظ ایواره ایوارگا یعنی غروب در اوستا اکیوزره‌گزین یعنی نماز هنگام ایوار و این همان واژه ایونینگ انگلیسی هم از همینجا است، در زبانهای ایران باستان قررکد (حررکت) به معنی ورگ و شما بزبان کردی می‌گوئید «ورک» یا ورگ در تلفظهای مختلف در زبان مکریانی می‌گوئید توم یا یعنی تو یعنی ..... در گویشهای دیگر کردی تمام هم گفته میشود، هنوز در زبان به دنیان یزد هم توم گفته میشود در زبان فارسی زبان باستان هم توم بوده، و این یک میان‌بندی است با «خا» ..... گاه‌گاه ترک می‌شود این میان‌بند البته پیش از «ش» میافتد مثل «خ» آتخش بوده شده «آتش» سیاه‌خس بوده شده سیاوش ارتخشه بوده شده ادرشیر.

این خ که اکنون در زبان فارسی هست در زبان فارسی باستان نبوده در زبان

شیرین کردی هم نیست، یک پیوندی هست در زبان پهلوی «ایها» که از اسم قید می‌سازد خوبتن یعنی يك تن «ته‌نیها» یعنی یک تنانه یک کاری انجام دادن شما به زبان شیرین خودتان می‌گویند «ته‌نیا» یا «تنیا».

در حالیکه در زبان فارسی (ی) افتاده، ه‌باقیمانده شما «ه» را گذاشته و (ی) را نگهداشته‌اید، در زبانهای دیگر ایرانی تا آنجا که من نگاه کردم می‌بینم در زبان نیشابوری ده واژه در این ردیف هست یکی گرسنگی را می‌گویند «گس‌نیا» و تشنگی را می‌گویند «تشنیا» یعنی گرسنگی، گرسنه بودن و در زبان کردی ته‌نیا باقیمانده در زبان پهلوی به چشم می‌گویند «کاینچ» شما در زبان کردی کانی‌کهنی، در زبانی یزدکهنه هم من شنیده‌ام در زبان فارسی بصورت خانی باقیمانده چون شما خانیک هم دارید در یکی از لهجه‌هایتان (گوشه‌ایتان) آنهائیکه تهران را می‌شناسند محله‌ای هست بنام «دولاب» یعنی جایکه با آن دستگاه دولاب و چرخ آب را از چاه میکشیدند یک جائی هست بنام قناب آباد، یعنی جائی که قنات میتوانسته که آبش را برساند و یک جائی هست بنام خاناب آباد یعنی آب به سرزمین رسیده و چشمه شده دولاب، قنات آباد، خانی آباد این همان خانیک شما است یا کانی شما است، در زبان اوستایی «ژنه» در گویشهای مختلف کردی ژنیک، ... و زنیک به معنی زانو است.

جالب اینست که زانو تا می‌شود و لولای بدن هست که در زبان شما درست بصورت اوستایی باقیمانده‌ن در زبان نیشابور برای اینجا باقیمانده، اینجا را می‌گویند زنیگچه یعنی زانوی کوچک، این زنیگ همان است که در واژه ..... اوستایی سنی ده پا باقیمانده که به انسان و به خار پشت آن جانوری که تیر می‌اندازد گفته میشود ..... یعنی ده زانو کسیکه ده زانو دارد زنیگ ژهنک و ژنو و نه‌ژنو همه اینها در زبان پارسی‌های باستان باقیمانده تا به اینجا رسیده به زبان پهلوی به اشک می‌گویند «ارس» به زبانهای کردی «ئه‌سرین» «راستیر»

هیتیل به لهجه شمالی، دیروز باندازه کافی درباره از یعنی خیر فاعلی .... شخص صحبت شد من دیگر صحبت نمی‌کنم در زبان کرمانجی یعنی شمال همه می‌گویند «ئه‌ز» در اوستا ئه‌زم در فارسی باستان ئه‌ز ..... - در سانسکریت ..... یعنی من در حالت فاعلی در زبان خیلی ژرف و عمیق سخنانی هم بهمین ترتیب بکار می‌رود، یعنی من در حالت فاعلی می‌شود «ا» «و» «ز» می‌افتد. (ابه‌شوشه‌ن) یعنی من می‌روم و .... یعنی مرا زد، مرا کوفت، ببیند ابه‌شوشه‌ن، مه‌بگواتش این در زبان سمنانی باقیمانده همچین این در زبان ایبانه باقیمانده، بنده در زبان بدخشان شمالی از برادران تاجیک شنیدم که آنجا بصورت ..... اوستائی باقیمانده درست واژه‌یکه معمولاً دختران و پسران جهان ..... یاد بگیرند باین ترتیب بود ئه‌زت توام ..... (من ترا دوست دارم) تمام درست تلفظ می‌شود، خوب این از برادران تاجیک هفته پیش شنیدم اینجا هم عرض کنم سعنوان سخنی که میانه سخن خواهم آورد برای شما جالب است که یکی از این سیاستمدارانی که دشمن کرد هست، ده ماه پیش به ازبکستان رفت و در آنجا با دو ترجمان رفت که زبانش را به زبان ازبکی ترجمه کند و به آنها گفت که با شما قوم و خویش هستیم از آنجا پروای این را داشت که به تاجیکستان هم برود، جهان تاجیک پلاکاردهائی درست کردند و آماده شدند که یک راهپیمائی خیلی مفصل داشته باشند و در این پلاکاردها نوشتند که (من نمی‌خواهم نام ببرم چون کنگره فرهنگی است و وارد سیاست نمی‌شوم) ولی این فرهنگ تاجیکستان است جوانان کرد بر این پلاکاردها نوشتند ای شخص تو که برادران کرد ما را در آنجا می‌کشی تو حق نداری به تاجیکستان وارد شوی بیاری یزدان من ده روز دیگر در تاجیکستان خواهم بود، همین احساسات شما را به تاجیک‌ها خواهم گفت و خوب این اصل بیک صورت کهنتر در بدخشان جنوبی مانده که ما را در کتابها ندیدیم تقریباً من ۱۵

روز پیش از عبدالطیف ... که یک شاعر بدخشان جنوبی هست در افغانستان وقتی که درباره آن جمله با ایشان صحبت کردم گفتند که در بدخشان جنوبی می‌گوئیم (ئهس تو می‌بام) ئهس باس که کهنتر از «ز» هست «ئهس تو می‌بیم» ملاحظه می‌فرمائید یعنی من ترا می‌خواهم و این واژه ئهز در کردی شمالی باقیمانده کردان ما در خراسان همه بصورت ئهز بکار می‌برند در مهاباد هم تا آنجا که من شنیده‌ام ..... گفته میشود.

درسته، در بخشهای دیگر کردستان (من) جبای (ئهز) و اگر فته همان طور که استاد فرمودند. در اعداد به پهلوی می‌گوئیم (چیوار) به کردی می‌گوئیم (چوار) البته چاره چار هم در گویشهای دیگر کردی هست یعنی زبانهای دیگر کردی اما بخصوص در سورانی چیوار یا چوار گفته میشود.

در اوستائی .....

همه سخنان ما این بود که شما ای کردان در همه جاهای ایران شریک هستید ای جان ایران جانم فدای شما.